

The Effect of Social Policymaking on Fostering Tendency to National Identity among Members of the Society*

Majid Abbaszadeh Marzbali

Ph.D., Department of Political Science, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. m.a.marzbali@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the impact of social policymaking on fostering the tendency to national identity among members of the society. The method of study is descriptive-analytic and its approach is theoretical. The results of the study showed that there is a significant relationship between the need for social justice and equal access to resources and facilities and the subject of national identity. Fulfillment of the people's needs in society can encourage their tendency to national identity while not providing their needs can discourage their tendency. When the government as the main institution for policy making in the country can distribute the resources fairly, people's inclination to national identity is encouraged. The main point is that the governments perform this distribution by the process of social policymaking and if this policy is conducted properly it can add to people's tendency to national identity. In general, by providing welfare for members of the society and meeting their satisfaction, social policymaking improves their attachment to the political system and national society and finally fosters their attachment to their national identity.

Keywords: National Identity, Social Policymaking, Social Justice, State, Members of the Society.

* Received: ۲۰۲۱/۰۹/۲۷ - Revision: ۲۰۲۱/۱۰/۲۲ - Accepted: ۲۰۲۱/۱۲/۱۱

**© the authors

نقش سیاست‌گذاری اجتماعی در تقویت گرایش اعضای جامعه به هویت ملی*

مجید عباس‌زاده مرزبالی

دکتری، گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. m.a.marzbali@gmail.com

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی چگونگی نقش سیاست‌گذاری اجتماعی در تقویت گرایش اعضای جامعه نسبت به هویت ملی خود است. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی، رویکرد آن نظری می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان داد که نیاز به عدالت اجتماعی و دسترسی برابر به منابع و امکانات، رابطه مهمی با موضوع هویت ملی دارد. برآورده شدن نیازهای اعضای جامعه می‌تواند موجب تقویت گرایش آنان به هویت ملی‌شان گردد و عدم تأمین نیازها، این گرایش را تضعیف می‌کند. هنگامی که دولت به‌عنوان نهاد اصلی سیاست‌گذار در کشور، بتواند منابع را به‌طور عادلانه توزیع کند، به تقویت گرایش مردم به هویت ملی کمک می‌نماید. نکته اساسی این است که دولت‌ها عمل توزیع را از طریق فرایند سیاست‌گذاری اجتماعی به‌انجام می‌رسانند و در صورت اجرای صحیح این سیاست است که می‌توانند بر گرایش افراد به هویت ملی بیافزایند. به‌طور کلی سیاست‌گذاری اجتماعی با تدارک رفاه برای اعضای جامعه و ایجاد رضایت در آنان، موجب ارتقای میزان پیوستگی آنان به نظام سیاسی و اجتماع ملی و در نهایت تقویت تعلق‌خاطرشان به هویت ملی خود می‌شود.

کلیدواژه‌ها: هویت ملی، سیاست‌گذاری اجتماعی، عدالت اجتماعی، دولت، اعضای جامعه.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۵ - تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۷/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

مقدمه

نیاز به عدالت اجتماعی و اقتصادی در گستره عمومی جامعه و دسترسی برابر به امکانات و امتیازات عمومی، رابطه مهمی با موضوع هویت ملی (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۲) و گرایش اعضای جامعه نسبت به آن دارد. به همین دلیل جوامع گوناگون به ویژه جوامع متنوع و چندقومی برای حفظ و تقویت هویت ملی خود نیازمند توجه به مقوله عدالت اجتماعی، توسعه متوازن و ارتقای کیفیت زندگی مردم هستند. «افراد بشری دارای نیازهای مادی و معنوی گوناگون هستند و برآورده شدن یا نشدن آن‌ها می‌تواند بر مسائل معنوی و عاطفی نیز تأثیر بگذارد. از آنجاکه مسئله هویت ملی به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی می‌تواند تحت تأثیر نیازهای مادی و روحی انسان‌ها دچار شدت و ضعف شود، برآورده شدن نیازهای مادی و معنوی بشری می‌تواند گسترش پیوندهای عاطفی با جامعه و سرزمین و ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی آن را افزایش دهد و در نتیجه، همبستگی و هویت ملی را تقویت کند» (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۴۱۲). به‌طور کلی می‌توان گفت وجود عدالت، ادراک آن و امید به تحقق آن از مهم‌ترین عوامل موثر در افزایش گرایش آحاد جوامع به هویت ملی‌شان محسوب می‌شود (Weick, ۲۰۰۷, p. ۱۰۵; Scott & Gerald, ۲۰۰۶, p. ۱۴۳; Morgan, ۲۰۰۶).

افزایش آگاهی مردم نسبت به حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود در نتیجه‌ی فرایند جهانی‌شدن و گسترش روزافزون ارتباطات بین‌المللی، اهمیت و ضرورت توجه به خواسته‌ها و مطالبات مردم و حقوق آنان را افزایش داده است. «استقرار نسبی عدالت اجتماعی و اقتصادی، و برابری شهروندان در دسترسی به فرصت‌ها و امتیازات عمومی، به علاقه هرچه بیشتر به کشور و هویت ملی آن و سودمندی تلاش در راه جامعه منجر می‌شود. برعکس، برآورده نشدن نیاز به عدالت اجتماعی و گسترش شکاف‌های طبقاتی میان اقشار گوناگون جامعه، زمینه‌های بدبینی و تضعیف علاقه به کشور و میراث آن را فراهم می‌سازد» (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۲).

از آنجا که دولت بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین نهاد مدیریتی و سیاست‌گذار است که در چارچوب مرزهایی مشخص به سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تخصیص منابع می‌پردازد، نحوه سیاست‌گذاری‌ها و تخصیص منابع توسط آن می‌تواند باعث تقویت یا تضعیف گرایش اعضای جامعه به هویت ملی‌شان شود. براین اساس هنگامی که این نهاد بتواند منابع و امکانات جامعه را به صورت عادلانه در تمام نقاط کشور توزیع کند، به تقویت گرایش مردم به هویت ملی‌شان کمک می‌نماید و اگر در توزیع آن‌ها عدالت را رعایت نکند، این گرایش را تضعیف می‌کند (قمری، ۱۳۸۴، ص ۱۳). در اینجا نکته مهم این است که دولت‌ها منابع و امکانات کشور را با سیاست‌گذاری اجتماعی توزیع می‌کنند.

سیاست‌گذاری اجتماعی به کاربست مجموعه تدابیر و سیاست‌هایی گفته می‌شود که از رهگذر تأمین نیازهای مردم و تمهید زندگی بهتر موجب پیش‌برد شرایط به‌سوی موقعیت مناسب شده و از ایجاد بحران در عرصه ملی و بروز عدم تعادل و بی‌ثباتی سیاسی و تنش‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. یکی از اهداف مهم این نوع سیاست‌گذاری را

می‌توان کمک به ایجاد جامعه‌ای دانست که مردم در آن احساس کنند به اجتماع مشترک ملی تعلق دارند (کریمی مله، ۱۳۹۳، ص ۴۱-۴۲، ۶۳؛ Beland & Lecoures, ۲۰۰۸, p. ۱۶). براین اساس چنانچه دولتی در مسیر توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی معطوف به همبستگی ملی قرار گیرد و سیاست‌گذاری اجتماعی را به‌طور مطلوب اجرا کند، بر گرایش مردم آن کشور نسبت به هویت ملی خود، افزوده خواهد شد. به‌عبارتی دیگر اجرای مطلوب سیاست‌گذاری اجتماعی از سوی حکومت، ذهنیت اعضای جامعه نسبت به نظام سیاسی و کشور را تقویت کرده و بدین‌وسیله بر گرایش آن‌ها به هویت ملی‌شان می‌افزاید. بدین ترتیب موجبات تحکیم همبستگی ملی فراهم خواهد شد.

هدف این پژوهش، بررسی چگونگی نقش سیاست‌گذاری اجتماعی در تقویت گرایش اعضای جامعه نسبت به هویت ملی خود می‌باشد. از این رو پرسش اصلی آن است که سیاست‌گذاری اجتماعی چگونه به تقویت گرایش اعضای جامعه نسبت به هویت ملی خود کمک می‌کند؟

پیشینه و نوآوری پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد، پژوهشی که به‌طور ویژه تأثیر سیاست‌گذاری اجتماعی بر گرایش اعضای جامعه نسبت به هویت ملی را بررسی کرده باشد، انجام نشده است و تنها تعدادی پژوهش وجود دارند که در کنار پرداختن به موضوعات دیگر، به صورت جزئی به این موضوع نیز توجه کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به کتاب‌های مدیریت منازعات قومی در ایران، نوشته‌ی سیدرضا صالحی امیری (۱۳۸۵) و بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور، نوشته‌ی یحیی احمدی (۱۳۹۰) و مقالات امنیت جامعه‌ای و سیاسی از ره‌گذر سیاست‌گذاری اجتماعی، نوشته‌ی علی کریمی مله (۱۳۹۳) و سیاست‌گذاری اجتماعی و هویت‌سازی ملی، نوشته‌ی علی کریمی و سمیه قاسمی طوسی (۱۳۹۳) اشاره کرد. با توجه به این، پژوهش حاضر را می‌توان حاوی نوآوری و تفاوت‌هایی نسبت به سایر پژوهش‌ها دانست.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی نظری و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای به نگارش در آمده است.

چیستی هویت ملی

مفهوم هویت عبارت از مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی، و احساسات و اندیشه‌های مربوط به آن‌هاست. فرد این خصوصیات را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و یافتن تصوراتی از خود به دست می‌آورد و به سوال «من کیستم؟» پاسخ می‌دهد (خدایی و مبارکی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱). هویت انواع گوناگونی دارد، در این میان، برخی شناخته شده هستند و پیرامون آن‌ها بحث‌های زیادی صورت گرفته است که از جمله می‌توان به هویت ملی، هویت قومی و هویت دینی اشاره کرد (شفیعی فر و خلیل طهماسبی، ۱۳۹۵، ص ۳۰). به‌طور کلی از میان هویت‌های موجود در یک جامعه، هویت ملی عالی‌ترین و مهم‌ترین آن‌هاست (حاجیانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ Woodward, ۲۰۰۰). در واقع هویت ملی را می‌توان زیربنای سایر هویت‌ها دانست (Poole, ۲۰۰۳).

هویت ملی پیرامون مفهوم ملت شکل گرفته است؛ ملت به گروهی از انسان‌ها گفته می‌شود که دارای سرزمین خاص، فرهنگ و زبان مشترک و تاریخ خود هستند و از نهاد سیاسی دولت و شناسایی بین‌المللی نیز برخوردارند (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۸۰). در تعریف مفهوم هویت ملی باید میان «هویت ملی کشور» و «هویت ملی اعضای جامعه» تفکیک صورت گیرد؛ هویت ملی کشور، به معنای مجموعه‌ای از نشانه‌ها، مبانی و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و اندیشگی است که موجب تفاوت جوامع و ملت‌ها از یکدیگر می‌شود و مقصود از هویت ملی اعضای جامعه، آگاهی و احساس تعلق خاطر و گرایش اعضای جامعه نسبت به اجتماع ملی و عناصر شکل‌دهنده‌ی آن از جمله تاریخ مشترک، دین مشترک، فرهنگ مشترک، زبان مشترک و ... می‌باشد. «هویت ملی در معنای اخیر آن، به‌عنوان «آگاهی از تفاوت» و «احساس و شناسایی ما از آن‌ها» شناخته می‌شود» (احمدپور و سراج‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۶).

در رابطه با چگونگی تکوین هویت ملی جوامع، با دو دسته کلی مواجه هستیم:

۱. هویت‌های ملی که در دوره مدرن ایجاد شده‌اند و متأثر از ظهور دولت‌های ملی و اندیشه‌های ناسیونالیستی در اروپای قرون هجدهم و نوزدهم هستند. اکثر کشورهای کنونی جهان از چنین هویت ملی‌ای برخوردارند.
۲. هویت‌های ملی که مصنوعی و خلق‌الساعه نبوده و قرن‌ها پیش از پیدایش دولت‌های ملی در اروپا، شکل گرفته و در فراخنای تاریخ توانسته‌اند پایداری، پویایی و موجودیت خویش را حفظ کرده و تداوم بخشند. کشورهایمانند ایران، چین، مصر، یونان و ... چنین هویت ملی‌ای دارند.

همچنین در تاریخ بشری می‌توان از دو نوع هویت ملی به معنای حس ملی نام برد:

۱. هویت ملی مدرن، یعنی احساس تعلق به دولت‌های مدرن که از قرون پانزدهم به بعد در عرصه اروپا و بعدها در سایر نقاط جهان پیدا شدند.

۲. هویت ملی پیشامدرن، یعنی احساس تعلق به واحدهای سیاسی و سرزمین کهنی که از دوران گذشته وجود داشته، تداوم پیدا کرده و امروزه نیز به همان نام وجود دارند. بسیاری از کشورهای جهان را که محصول دوران مدرن هستند می‌توان از نوع نخست دانست اما برخی کشورهای دیگر که ریشه بسیار کهن دارند و نام آن‌ها به‌عنوان واحد سرزمینی از دوره‌های باستانی تا به امروز همچنان حفظ شده است نظیر: ایران، یونان، چین، مصر و... از نوع دوم می‌باشند (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

به‌طورکلی هیچ ملتی هرچند تازه و نوین‌یاد و بدون تاریخ طولانی، بی‌نیاز از داشتن هویت ملی نیست، چراکه هویت ملی بزرگ‌ترین عامل در ایجاد وفاق اجتماعی و استواری ارکان جامعه (ریانی، ۱۳۸۱، ص ۸۹) و رمز بقای کشور است و در غیاب آن، با بی‌ثباتی و ازهم‌گسیختگی مواجه خواهد بود. «این هویت هم عامل همبستگی و شکل‌گیری روح جمعی در یک ملت و هم وجه مشخصه و معرفه آن در میان ملل دیگر است و دوام و قوام زندگی توأم با عزت و آزادی آنان، به هویت ملی بستگی دارد» (صالحی امیری و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲). هویت ملی با بهره‌گیری از توانایی‌های نمادین خود، وفاق اجتماعی و وحدت ملی را تأمین می‌سازد (قاسمی و ابراهیم آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵). نکته‌ی دیگر اینکه، هویت ملی پدیده یا امری ثابت و تغییرناپذیر نیست و از این‌رو همواره بر اثر عوامل مختلف در معرض تحول و دگرگونی است. به عبارتی دیگر، هویت ملی مقوله‌ای است که در سیر حوادث و وقایع پدیدار می‌شود، رشد می‌کند، دگرگون می‌شود و معانی گوناگون پیدا می‌کند (اشرف، ۱۳۹۵، ص ۲۱؛ اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۳۲؛ زهیری، ۱۳۸۹، ص ۴۵، ۵۹).

چیستی سیاست‌گذاری اجتماعی

نقش و جایگاه دولت در حوزه تدوین سیاست‌گذاری اجتماعی را یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های صورت‌گرفته در ساختار و کارکرد دولت در عصر مدرن می‌توان دانست، تاجایی که امروزه آن را مسئله محوری دولت مدرن می‌دانند (وصالی و امیدی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۰). بسیاری از دولت‌های قرن بیستم و عصر کنونی، برخلاف گذشته، با انجام هزینه‌های اجتماعی و اقدامات بوروکراتیک، برنامه‌های تأمین اجتماعی را گسترش داده و در زمره دولت‌های رفاه قرار گرفته‌اند (Mahoney & Rueschemeyer, ۲۰۰۳). به عبارتی دیگر، در قرن بیستم سیاست‌گذاری اجتماعی و برنامه‌های رفاهی که تا پیش از این، موضوعاتی غیرسیاسی دانسته می‌شدند، به‌عنوان موضوعات سیاسی مطرح و به دولت‌ها مرتبط شدند (Alcock & et al., ۲۰۰۸, p. ۱۶۳; Mullard & Spicker, ۲۰۰۶, p. ۲۱۶).

سیاست‌گذاری اجتماعی به‌عنوان زیرمجموعه سیاست‌گذاری عمومی (Dani & Haan, ۲۰۰۸)، به کاربست مجموعه تدابیر و سیاست‌هایی گفته می‌شود که از رهگذر تأمین نیازهای مردم و تمهید زندگی بهتر، موجب پیشبرد شرایط به سوی موقعیت مناسب می‌شود. به عبارتی دیگر، سیاست‌گذاری اجتماعی، رشته تصمیمات و قواعدی است که

ارزش‌های اجتماعی را تعیین و توزیع می‌کند و به‌منزله نظام رفاه اجتماعی بخشی از یک مکانیسم پرکننده شکاف‌ها و تفاوت‌های جامعه، در نقش سازوکار تنظیم‌کننده درونی نظام اجتماعی متعادل ظاهر می‌شود. این نوع سیاست‌گذاری با ناامنی اقتصادی مبارزه می‌کند، درآمدها را بازتوزیع کرده، خدمات اجتماعی را برای شهروندان فراهم می‌سازد، با فقر و بیکاری نیز مقابله می‌کند و... (کریمی مله، ۱۳۹۳، ص ۴۱-۴۲).

سیاست‌گذاری اجتماعی مداخله‌ی برنامه‌ریزی‌شده و عامدانه‌ای است که دولت با استفاده از بازتوزیع منابع، برای رسیدن به اهداف مهم اجتماعی مانند عدالت اجتماعی، حمایت از مردم آسیب‌پذیر، تأمین آموزش، بهداشت، مسکن و... به انجام می‌رساند (کریمی مله، ۱۳۹۳، ص ۴۲؛ Bradshaw, ۱۹۷۲, p. ۶۴۰). این نوع سیاست‌گذاری، در بافتار اجتماعی معنا پیدا می‌کند و شامل مجموعه‌ای از قوانین، مقررات، نهادها و اقداماتی می‌شود که تغییر نظم اجتماعی از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب را مدنظر دارد و بر کاهش نابرابری و ارتقای کیفیت زندگی اعضای جامعه متمرکز است (وصالی و امید، ۱۳۹۳، ص ۱۸۲؛ Philips, ۲۰۰۶, p. ۲۴۲).

نکته مهم این است که نوع و فرایند سیاست‌گذاری اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با نوع ایدئولوژی و گفتمان سیاسی حاکم بر جوامع و ساختارهای سیاسی و اجتماعی آن‌ها دارد و تفاوت در این عوامل موجب اتخاذ سیاست‌گذاری‌های اجتماعی متفاوت می‌شود (کرون، ۱۳۹۰، ص ۵۸؛ Lewis & et al., ۲۰۰۰, p. ۶۷). به‌عبارتی دیگر، ابزار سیاستی هر کشور، نتیجه تأثیر متقابل نیروهای مختلفی نظیر گرایش‌های ایدئولوژیک، ساختارهای نهادی و زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. مدل غالب سیاست‌گذاری نیز در چنین میدانی شکل می‌گیرد (وصالی و امید، ۱۳۹۳، ص ۲۰۳). برای مثال، راه‌حل رادیکال‌ها برای حل مسئله فقر، ایجاد نظام سوسیالیستی است، اما محافظه‌کاران بر حفظ نظام سرمایه‌داری از راه کاهش مالیات بر تجارت و لیبرال‌ها بر مهارت‌آموزی و ارتقای فرصت‌های آموزشی تأکید می‌کنند (کرون، ۱۳۹۰، ص ۵۸). بر این اساس می‌توان گفت که سطح توسعه‌ی سیاست اجتماعی از کشوری به کشور دیگر متفاوت بوده و مدل‌های گوناگون دولت رفاه، قابل شناسایی است. این تفاوت نه از بابت وجود یا عدم وجود سیاست اجتماعی، بلکه از بابت ماهیت، کیفیت و چگونگی اجرای آن است؛ در برخی کشورها سیاست اجتماعی در همه ابعاد توسعه یافته و همه شهروندان را پوشش می‌دهد، اما در برخی کشورها تنها در ابعاد محدودی توسعه یافته است (قاراخانی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵؛ کریمی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴، ۱۶۲).

به‌طورکلی هدف سیاست‌گذاری اجتماعی را می‌توان کاهش نابرابری و بهبود رفاه انسانی دانست؛ نخست به‌این‌دلیل که نابرابری و رفاه انسانی یک مسئله اخلاقی است؛ زیرا، به‌لحاظ اخلاقی وجود شکاف بزرگ میان فقیر و غنی قابل توجیه نیست، دوم اینکه، نابرابری و رفاه انسانی به‌این‌دلیل در سیاست‌گذاری اجتماعی مهم‌اند که به‌طور مستقیم بر «شهروندی» تأثیر می‌گذارند (وصالی و امید، ۱۳۹۳، ص ۱۸۱). سیاست‌گذاری اجتماعی اصولی چون برابری، انصاف، نیاز، آزادی و حقوق را دربرمی‌گیرد. با تکیه بر اصل برابری، سیاست‌گذاری اجتماعی به‌منزله‌ی سازوکاری است که از

راه آن می‌توان با برابردن مستمری‌های سلامت، آموزش و سایر خدمات، جامعه‌ای منصفانه‌تر ایجاد کرد. از این منظر، هدف این نوع سیاست، کمک به خلق جامعه‌ای است که مردم در آن احساس کنند به یک اجتماع مشترک تعلق دارند؛ اجتماعی که در آن احساس کنند به‌طور آزادانه در اتخاذ تصمیمات سیاسی درباره آینده‌شان مشارکت دارند و هرکسی ارزشی برابر دارد. مفهوم انصاف نیز در سیاست‌گذاری اجتماعی ایده‌ای مفید برای گسترش برابری است. رویکرد منصفانه بدین معنی است که با افراد، منصفانه و عادلانه اما به‌طور متفاوت برخورد شود تا اطمینان ایجاد گردد که در نهایت، برابری برای آنان میسر خواهد بود.

روی هم رفته می‌توان گفت که سیاست‌گذاری اجتماعی با کاهش نابرابری‌های ساختاری و برقرای عدالت اجتماعی، کیفیت زندگی اعضای جامعه را دگرگون می‌سازد. این موضوع بر میزان رضایت آنان از زندگی و تعلق خاطر نسبت به اجتماع و هویت ملی تأثیر شگرفی گذاشته و آن را افزایش می‌دهد.

چگونگی نقش سیاست‌گذاری اجتماعی در تقویت گرایش اعضای جامعه به هویت ملی

یکی از حوزه‌های ارتباط بین سیاست‌گذاری اجتماعی و هویت ملی، توجه به جایگاه و نقش دولت فراگیر و جامع، تحقق حکمرانی مطلوب، و کاهش و حذف نابرابری‌های ساختاری است. توجه به ماهیت دولت فراگیر نقش آن را در ایجاد حس تعلق ملی اعضای جامعه مشخص می‌سازد. دولت فراگیر، دولتی است که سیاست‌های آن متوجه نیازهای همه اعضای جامعه و تمهید فرصت‌های برابر برای همگان است. دستیابی به اهداف توسعه پایدار و کاهش فقر درآمدی، ارتقای شاخص‌های سلامت و آموزش، و دستیابی به برابری همگانی، به نهادهای کارآمد و فراگیر حکمرانی نیاز دارد. موارد مطرح شده مستلزم وضع و اجرای سیاست‌های شفاف، به‌منظور ارتقای ظرفیت‌دربری دولت‌ها تا رساندن آن به دولت فراگیر است تا با تکوین چنین دولتی حس تعلق اعضای جامعه به هویت ملی تقویت شود (کریمی و قاسمی طوسی، ۱۳۹۳، ص ۳۹-۴۰؛ Dani & Haan, ۲۰۰۸, p. ۳-۴).

نکته اساسی این است که تنها توسل به راه‌حل‌های سیاسی و دموکراتیک انتخاباتی، برای تقویت هویت ملی و ایجاد وحدت ملی در کشور کافی نیست، بلکه لازم است این عمل با کاربست سیاست اجتماعی کم‌هزینه‌تر و کم‌مخاطره‌تر نیز صورت گیرد. از این‌رو در کشورهای مختلف، دولت‌ها راه‌هایی را جستجو می‌کنند تا حس پیوستگی، تعلق و گرایش اعضای جامعه نسبت به کشور و هویت ملی‌شان را تقویت کرده و استمرار بخشند و درست اینجاست که سیاست‌گذاری اجتماعی کارساز واقع می‌شود. به‌طورکلی تحقق همبستگی ملی به عنوان یک هدف بنیادین، در نظام‌های سیاسی معاصر به سیاست‌گذاری اجتماعی بسیار مدیون است. در این قالب، این سیاست‌گذاری هم‌ابزاری است که از رهگذر آن ایده‌ال‌ها و آرمان‌های مشترک بیان می‌شود و هم وسیله‌ای است که طی آن جامعه به‌طور آگاهانه هویتش را بازتولید می‌کند.

سیاست‌گذاری اجتماعی با ایجاد یک رابطه مستقیم بین دولت و جامعه، گفتمانی درباره هویت جمعی ملی می‌آفریند (کریمی و قاسمی طوسی، ۱۳۹۳، ص ۲۶-۲۷؛ Dani & Haan, ۲۰۰۸, p. ۲۷-۲۸; Beland & Lecoures, ۲۰۰۸, p. ۲۷-۲۸; Dani & Haan, ۲۰۰۸).

به‌طور کلی دولت‌ها با استفاده از فرایند سیاست‌گذاری اجتماعی، برقراری عدالت اجتماعی به‌منظور تقویت هویت ملی در کشور را به‌انجام می‌رسانند. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، تقویت گرایش اعضای یک جامعه به هویت ملی خود، ارتباط عمیقی با میزان برخوردارگشتن آن افراد از منابع و امکانات کشور دارد. این از وظایف اصلی دولت است که با مدیریت منطقی در تخصیص منابع به مردم، زمینه‌های تقویت و تحکیم هویت ملی را فراهم کند. همچنین با اجرای مطلوب سیاست‌گذاری اجتماعی و برقراری عدالت در کشور، می‌تواند موجبات تعلق‌خاطر هرچه بیشتر اعضای جامعه نسبت به هویت ملی خود را فراهم سازد.

باتوجه به ساختار جامعه‌شناختی تاریخی و فرهنگی، چنانچه کشوری در مسیر صحیح توسعه معطوف به همبستگی ملی قرار گیرد، همبستگی و هویت ملی تقویت خواهد شد. منظور از مسیر صحیح عبارت است از توسعه‌ی متوازن، همه‌جانبه، تدریجی، بومی و عدالت‌جویانه (سیدامامی و هوشنگی، ۱۳۹۵، ص ۱۱). منظور از توسعه‌ی همه‌جانبه، هماهنگی و هم‌زمانی ابعاد مختلف توسعه یعنی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، به‌گونه‌ای که این ابعاد، عامل تقویت یکدیگر باشند و پایداری و تداوم توسعه تضمین گردد. براین‌اساس، توسعه‌ای می‌تواند تقویت‌کننده‌ی هویت ملی باشد که از آهنگی موزون، همه‌جانبه و عادلانه برخوردار باشد. در صورت بروز نابرابری در توسعه، انتظار اینکه مردم محروم، وابستگی و تعلق‌خاطر شدید و عمیقی به ساختار ملت و هویت ملی نشان دهند، انتظار نابه‌جایی است؛ زیرا، از این وابستگی چیزی عایدشان نمی‌شود. لذا محرومان در فرایند دست‌یابی به همبستگی ملی مشارکت دلسوزانه و فعالی از خود نشان نمی‌دهند (دوب، ۱۳۷۸).

صاحب‌نظران بر این باورند که وجود نابرابری در شاخص‌های توسعه یا مسئله عدم توسعه همه‌جانبه و عدم تأمین خواسته‌ها و نیازهای مادی و معنوی افراد جامعه، در کاهش گرایش آنان نسبت به هویت ملی‌شان مؤثر است. در واقع «زمانی که در یک کشور مناطق برخوردار و محروم وجود داشته باشد، هویت ملی آسیب‌پذیر خواهد بود. به ویژه در منطقه محرومی که دارای تفاوت‌های زبانی و مذهبی با مناطق خودمختار است، پتانسیل نارضایتی و اعتراض افزایش پیدا می‌کند و به‌طبع همبستگی و هویت ملی نیز با مشکل مواجه می‌گردد» (قمری، ۱۳۸۴، ص ۱۳؛ گار، ۱۳۷۸).

تلاطم‌ها و تعارض‌های ناشی از بی‌توجهی نظام سیاسی نسبت به تأمین خواسته‌های گروه‌های مختلف اجتماعی و برقراری عدالت اجتماعی در کشور، «عرضه‌های سیاسی و اجتماعی را متشنج ساخته و به‌تبع آن، همبستگی و هویت ملی را تهدید می‌کند» (طاهری عطار، ۱۳۹۲، ص ۶۲). به عبارتی دیگر، همبستگی ملی در گرو انگیزه قدرتمند افراد به فعالیت و کارکرد اجتماعی است. بدیهی است که برآورده نشدن نیازهای افراد، آنان را از وجود در اجتماع خاص و

مشارکت در آن باز داشته و هرگونه انگیزه اقدام جمعی مسالمت‌آمیز درجهت همبستگی جامعه را از بین می‌برد (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۴۱۲).

فشارهای اقتصادی بر مردم و گسترش فقر و محرومیت می‌تواند زمینه‌های بروز ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی را به دنبال آورد و همبستگی ملی را دچار خدشه کند. بدبینی اقشار گسترده محروم جامعه به دولت و عملکرد آن و وابستگان و نزدیکان مرفه مرتبط با دولت که به‌طور ناعادلانه از دسترسی بیشتر به امتیازات عمومی به سود خود بهره می‌گیرند، تضادها و کشمکش‌های اجتماعی را نیز گسترش می‌دهد (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۲). محرومیت‌ها و کمبودهای اقتصادی و اجتماعی، و برآورده نشدن نیاز به عدالت اجتماعی و همچنین دسترسی آسان و برابر به فرصت‌ها و امتیازات عمومی، باعث سرخوردگی اعضای جامعه شده و از برقراری پیوندهای ملی میان بخش‌های گوناگون کشور جلوگیری می‌کند و زمینه تضعیف علاقه مردم به هویت ملی خود را فراهم می‌سازد. همان‌طور که بیان شد، این مسئله بر وحدت و همبستگی ملی تأثیر مستقیم می‌گذارد. بنابراین دولت نباید از انجام اقدامات زیربنایی در مناطق مختلف کشور سر باز زند و باید با سیاست‌گذاری مطلوب اجتماعی، مشکلات شغلی، معیشتی و رفاهی جامعه را برطرف کند. این اقدام می‌تواند موجب تقویت پیوند میان بخش‌های مختلف کشور و تحکیم هویت ملی در جامعه شود.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت که رابطه عمیقی میان برقراری عدالت اجتماعی و هویت‌جویی (هویت‌یابی) ملی وجود دارد. به عبارتی دیگر، فرایند هویت‌جویی ملی تحت تأثیر میزان رعایت و برقراری عدالت در جامعه قرار دارد. به این صورت که هرچه وضعیت عدل در جامعه پایدارتر شود، علاقه مردم به هویت ملی‌شان افزایش می‌یابد. کمتر مشاهده شده است که ملتی از عدالت اجتماعی برخوردار باشد؛ اما، از هویت ملی خویش روی‌گرداند. در واقع، سخن این است که در صورت وجود عدل و تأمین رفاه در جامعه، دلیلی وجود ندارد که اعضای جامعه دچار تزلزل در وفاداری به هویت ملی خویش شوند. «سیاست‌گذاری اجتماعی در صورتی که به‌هنگام و به‌طور کارآمد تدوین و اعمال شود، فاصله‌های اجتماعی و طبقاتی را کاهش، و درعوض پیوندها و پیوستگی‌های اجتماعی و ملی را افزایش می‌دهد» (کریمی و قاسمی طوسی، ۱۳۹۳، ص ۴۱).

در هر جامعه‌ای سیاست اجتماعی منسجم و هماهنگ، وقتی تعریف و اجرا می‌شود که نیازهای اجتماعی اعضای جامعه تعریف شده، طبقات مختلف اجتماعی از حیث دهک‌های درآمدی و هزینه‌های آنان شناسایی و نقاط حادثه‌خیز اجتماعی، شبکه‌های فقر، بزهکاری، حاشیه‌نشینی و گروه‌های آسیب‌پذیر، محروم و مطرود جامعه مشخص باشند. همچنین ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه باید به‌گونه‌ای باشد که با اجرای هر برنامه یا فعالیتی در قالب هر نوع سیاستی، رفتارهای مردم قابل پیش‌بینی و نظام مدیریتی کشور چنان هوشمند باشد که رفتارهای اخیر را ثبت و نسبت به آن‌ها واکنش‌های درخور نشان دهد (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹).

چنانچه سیاست‌گذاران به نیازهای جامعه توجه، و به پاسخگویی آن‌ها باور نداشته باشند، مدیریت یکپارچه در کشور به وجود نخواهد آمد و نظام هوشمند سیاست‌گذاری اجتماعی ایجاد نخواهد شد. بنابراین سیاست اجتماعی مطلوب و کارآمد هنگامی قابلیت اجرایی پیدا می‌کند که «نخست حتی‌الامکان از هرگونه تقلیل‌گرایی در سطح پروژه پرهیز گردد، دوم توجه دقیق و منطقی به مطالبات به‌حق اعضای جامعه معطوف گردد، سوم در نیازها اولویت‌بندی صورت گیرد و هر نهاد یا دستگاه اجرایی ذیربط، در حیطه ماموریت‌ها و فعالیت‌های خود متناسب با سیاست‌های کلان و درحد امکانات برای یک دوره مشخص اما در راستای یک راهبرد مشخص اقدامات لازم به عمل آورد» (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰) و چهارم مطالعه و بررسی عمیق درباره ساختارهای هر منطقه و ارزیابی نتایج اقدامات انجام‌شده و به‌کارگیری مؤثر آن‌ها در روندهای تصمیم‌گیری‌های آتی صورت گیرد. در این زمینه آنچه مهم است، فهم زمینه‌های عملیاتی تصمیمات گرفته‌شده است، تا با فراهم‌شدن درک صحیح از محیط عملیاتی، واکنش‌های احتمالی، پیش‌بینی و مدیریت شود (نظری و سازمند، ۱۳۹۰، ص ۳۳۷-۳۳۸).

دولت‌ها در جوامع مختلف، سیاست‌گذاری اجتماعی را برای ارتقاء همبستگی و افزایش حس ملت‌بودگی با کمترین هزینه ممکن به‌کار می‌بندند. اعتقاد بر این است که حقوق و برخورداری‌های اجتماعی، نیروی قدرتمندی برای تقویت اجتماع ملی است. به همین جهت، بسیاری بر این باورند که در شرایط تنوع فرهنگی و در جوامعی که شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی از ظرفیت قطبی‌سازی و پتانسیل تفکیک و تمایز جدی و عمیق اجتماعی برخوردارند، سیاست‌گذاری اجتماعی نقش پیوندزننده و در جهت تعمیق همبستگی‌ها و پیشبرد پیوستگی‌ها دارد و به عنوان سازوکار دربرگیری و تقویت پیوندهای بین‌ذهنی عمل کرده و از رهگذر تشکیل اجتماع ملی دستیابی به انسجام و وحدت ملی را میسر می‌کند (کریمی مله، ۱۳۹۳، ص ۲۲؛ Law & Mooney, ۲۰۱۲, p. ۱۶۱).

سیاست‌گذاری اجتماعی با تدارک رفاه و بهزیستی مردم و تمهید رضایت‌مندی شهروندان، بدون ملاحظه شاخص‌های قومی، مذهبی، نژادی و... هم توان نظام سیاسی را به نمایش می‌گذارد و هم با متجلی‌ساختن مشروعیت ثانویه نظام به‌مثابه فرایندی که طی آن دولت‌ها پس از مرحله استقرار به بسط و گسترش پایگاه اجتماعی و ارزش‌های مشترک با مردم می‌پردازند، به ارتقای میزان تعلق و پیوستگی آنان به نظام سیاسی و اجتماع ملی کمک می‌کند (کریمی مله، ۱۳۹۳، ص ۵۵). ماهیت بازتوزیعی سیاست‌گذاری اجتماعی، پیوندهای عمیقی بین اعضای جامعه ایجاد می‌کند و پیدایش یک اجتماع واقعی را محقق می‌سازد (Beland & Lecoures, ۲۰۰۸, p. ۲۱). با اجرای صحیح سیاست‌گذاری اجتماعی، افراد جامعه به فهم مشترکی از اهداف ملی و جمعی دست می‌یابند و همین موضوع، احساس همبستگی ملی و تعلق به کشور و ملیتی خاص را در نزد اعضای جامعه ایجاد می‌کند.

سیاست‌گذاری اجتماعی با تحقق انصاف و عدالت اجتماعی و تقلیل نابرابری‌های ساختاری، زمینه‌های تجزیه و واگرایی سیاسی و اجتماعی را کاهش می‌دهد و در عوض پیوستگی و تعلق اعضای جامعه به مای جمعی را تقویت

می‌کند. این سیاست‌گذاری با رویکرد برابرگرای خود، بسترهای احساس محرومیت و تبعیض را زدوده و بدین طریق ظرفیت‌های تعامل بین گروه‌های انجمنی را توسعه می‌دهد. سیاست‌گذاری اجتماعی با گسترش شعاع درون گروه به وسعت ساکنان جغرافیای سرزمینی، اجتماع تصویری را به اجتماع عینی و واقعی مبدل ساخته و با گسترش عدالت اجتماعی در سطح کشور، پتانسیل‌های قطبی‌کردن و تفکیک و تمایز را خنثی کرده و جامعه‌ای برابر، منصفانه و برخوردار از حقوق اجتماعی را می‌پروراند (کریمی مله، ۱۳۹۳، ص ۵۷). به بیانی دیگر، از آنجاکه احساس تعلق ملی مردم می‌تواند تحت‌تأثیر نیازهای مادی و اساسی آن‌ها، دچار شدت و ضعف گردد، برآورده شدن این نیازها نیز می‌تواند موجب گسترش پیوند افراد با ویژگی‌های سرزمینی، تاریخی و فرهنگی کشورشان شود. توزیع منطقی و عادلانه ثروت، منابع، امکانات و فرصت‌ها و در کل، ارتقای کیفیت زندگی در تمامی نقاط کشور، از جمله راه‌هایی است که می‌تواند موجب افزایش تعلق خاطر اعضای جامعه به کشور و هویت ملی شود و در نتیجه از پیدایش اعتراضات و تحرکات جدایی‌طلبی جلوگیری کند.

اجرای برنامه‌های اجتماعی می‌تواند اجتماع تصویری را به اجتماع واقعی مبدل سازد؛ چراکه، همه افراد جامعه از مزایای حمایت‌های عینی دولت برخوردار شده، نقش حمایتی آن را در زندگی روزمره خویش لمس کرده، مزایای مشترکی را دریافت می‌کنند و بدین طریق اعضای برابر جامعه قلمداد می‌شوند و با تقلیل احساس تبعیض و محرومیت، تعلق‌شان به جامعه و هویت ملی افزوده می‌شود (کریمی مله، ۱۳۹۳، ص ۵۷-۵۸؛ Beland & Lecoures, ۲۰۰۸, p. ۲۱-۲۲).

به‌طور کلی نتیجه اجرای صحیح سیاست‌گذاری اجتماعی، «ایجاد جامعه‌ای است که مردم در آن احساس می‌کنند به اجتماع مشترک ملی تعلق دارند و در آن به‌طور آزادانه و برابر در اتخاذ تصمیمات، درباره آینده‌شان مشارکت می‌کنند» (کریمی مله، ۱۳۹۳، ص ۶۳). با توجه به این، «سیاست‌گذاری اجتماعی را می‌توان فرایندی ملت-محور دانست» (کریمی و قاسمی طوسی، ۱۳۹۳، ص ۳۴). این فرایند از آنجاکه بیشتر از فرایندهای دیگر با زندگی روزمره مردم سر و کار دارد، بنابراین می‌تواند نقش موثرتری در تقویت احساس تعلق به هویت ملی و ایجاد همبستگی ملی ایفا کند.

علاوه بر آنچه بیان شد، باید به این نکته‌ی مهم نیز اشاره داشت که امروزه در بسیاری از کشورها بهره‌گیری از سرمایه‌های ملی برای رفع و رجوع مسائل اجتماعی، محدود به سرمایه‌ها و منابع فیزیکی و زیرزمینی نمی‌شود، بلکه به سرمایه‌هایی نیز توجه می‌گردد که محصول تلاش بشری است. یکی از این سرمایه‌ها، سرمایه انسانی جامعه است که دانش، مهارت و تجربه بشری از عمده‌ترین آن می‌باشد. دیگر سرمایه، سرمایه اجتماعی جامعه است که نمونه‌های آن عبارتند از ارزش‌ها، باورها و فرهنگ‌های ملی و قومی جامعه از یک‌سو، و ارزش‌ها و عواطف خانوادگی، خویشاوندی و مناسبات بین‌فردی و گروهی از سوی دیگر، و شبکه‌های اجتماعی که نوعی انرژی‌های جدید ایجاد می‌کنند و در آن ضریب اعتماد به یکدیگر را افزایش می‌دهند. بنابراین، شناسایی این سرمایه‌ها و استفاده‌ی بهینه از آن‌ها در جهت رفع

مشکلات یا کنترل ناهنجاری‌ها و حمایت از افشاری که توان رفع مشکلات خویش را ندارند و نیاز به انرژی مثبت برای حرکت و حضور فعال در چرخه زندگی اجتماعی و اقتصادی را دارند، از اهم وظایف مدیریت کلان کشور [به منظور تقویت گرایش اعضای جامعه به هویت ملی] است (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰).

نتیجه‌گیری

نیاز به عدالت اجتماعی در گستره عمومی جامعه و دسترسی برابر به فرصت‌ها و امتیازات عمومی، رابطه مهمی با موضوع هویت ملی دارد. افراد بشری دارای نیازهای گوناگونی هستند و برآورده شدن یا نشدن آن‌ها می‌تواند بر مسائل معنوی و عاطفی از جمله گرایش آنان نسبت به هویت ملی‌شان تأثیر بگذارد. به عبارتی از آنجاکه مسئله هویت ملی به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی می‌تواند تحت تأثیر نیازهای مادی و غیرمادی انسان‌ها دچار شدت و ضعف شود، بنابراین برآورده شدن نیازهای بشری می‌تواند پیوندهای عاطفی با جامعه ملی و سرزمین و ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی آن را افزایش دهد و در نتیجه هویت ملی آنان را تقویت کند. از آنجا که دولت، بزرگ‌ترین نهاد مدیریتی و سیاست‌گذاری است که در چارچوب مرزهایی مشخص به سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تخصیص منابع می‌پردازد، نحوه سیاست‌گذاری‌ها و تخصیص منابع توسط آن می‌تواند موجب تقویت یا تضعیف گرایش افراد جامعه به هویت ملی‌شان شود. بر این اساس هنگامی که این نهاد بتواند منابع و امکانات را به صورت عادلانه در تمام نقاط کشور توزیع کند، به تقویت گرایش مردم به هویت ملی خود کمک می‌کند و اگر در توزیع آن‌ها عدالت را رعایت نکند، این گرایش را تضعیف می‌کند. نکته اساسی در اینجا این است که دولت‌ها توزیع منابع و امکانات در کشور را با استفاده از سیاست‌گذاری اجتماعی به‌انجام می‌رسانند. سیاست‌گذاری اجتماعی، به کار بست مجموعه تدابیر و سیاست‌هایی گفته می‌شود که از رهگذر تأمین نیازهای مردم و تمهید زندگی بهتر، موجب پیش‌برد شرایط، به‌سوی موقعیت مناسب شده و از ایجاد بحران در عرصه ملی و بروز عدم تعادل و بی‌ثباتی سیاسی و تنش‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. در اینجا استدلال این است که چنانچه دولتی در مسیر توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی معطوف به همبستگی ملی قرار گیرد و سیاست‌گذاری اجتماعی را به‌طور مطلوب اجرا کند، بر گرایش مردم آن کشور نسبت به هویت ملی خود افزوده خواهد شد. به عبارتی دیگر، اجرای مطلوب سیاست‌گذاری اجتماعی از سوی حکومت، ذهنیت اعضای جامعه نسبت به نظام سیاسی و کشور را تقویت کرده و بدین‌وسیله بر گرایش آن‌ها به هویت ملی‌شان می‌افزاید. بدین ترتیب موجبات تحکیم همبستگی ملی فراهم خواهد شد.

منابع

- احمدپور، خسرو؛ سراج‌زاده، سید حسین (۱۳۹۸). هویت ملی در ایران: مرور سیستماتیک مقاله‌های علمی-پژوهشی. *مطالعات ملی*، شماره ۷۸، ص ۳-۲۴.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰). *بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳). *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*. ترجمه منصور انصاری. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵). *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی*. ترجمه و تدوین حمید احمدی. تهران: نشر نی.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹). تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه. *مطالعات ملی*، شماره ۵، ص ۱۹۳-۲۲۸.
- خدایی، ابراهیم؛ مبارکی، محمد (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی و هویت. *رهافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۶، ص ۱۱۹-۱۵۱.
- دوب، اس.سی. (۱۳۷۸). ارتباطات و ملت‌سازی. *مطالعات ملی*، شماره ۱، ص ۱۵۵-۱۷۱.
- ربانی، جعفر (۱۳۸۱). *هویت ملی*. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- زهیری، علیرضا (۱۳۸۹). *جمهوری اسلامی ایران و مسئله هویت ملی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سیدامامی، کاووس؛ هوشنگی، حمید (۱۳۹۵). سیاست‌گذاری تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران: چشم‌انداز، اهداف و سیاست‌های پیشنهادی. *مطالعات ملی*، شماره ۶۶، ص ۳-۲۱.
- شفیعی فر، محمد؛ خلیل‌طهماسبی، نوذر (۱۳۹۵). باستان‌گرایی و هویت ملی؛ تجدد و استبداد منور: از دیدگاه سیدحسن تقی‌زاده و مجله کاوه. *علوم سیاسی*، سال ۱۲، شماره ۳۵، ص ۲۷-۵۲.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۵). *مدیریت منازعات قومی در ایران*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- صالحی امیری، سیدرضا؛ نوبخت حقیقی، محمدباقر؛ ذره‌پرست ملک‌زاده، طاهره (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر ارتقای هویت ملی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان مدیریت امور فرهنگی دانشگاه جامع علمی-کاربردی رشت). *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، سال ۳، شماره ۱۱، ص ۹۷-۱۱۶.
- طاهری عطار، غزاله (۱۳۹۲). طراحی و تبیین الگوی ملت‌سازی پایدار. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، شماره ۷، ص ۳۴-۶۷.
- قاراخانی، معصومه (۱۳۹۰). *پژوهش سیاست اجتماعی در ایران. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۹، ص ۱۲۳-۱۴۸.
- قاسمی، علی‌اصغر؛ ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۹۰). نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران. *راهبرد*، شماره ۵۹، ص ۱۰۷-۱۳۸.

- قمری، داریوش (۱۳۸۴). **همبستگی ملی در ایران**. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- کرون، جیمز (۱۳۹۰). **جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی**. ترجمه مهرداد نوابخش و فاطمه کرمی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کریمی مله، علی (۱۳۹۳). امنیت جامعه‌ای و سیاسی از رهگذر سیاست‌گذاری اجتماعی. *مطالعات راهبردی*، شماره ۶۵، ص ۳۵-۷۰.
- کریمی، علی؛ قاسمی طوسی، سمیه (۱۳۹۳). سیاست‌گذاری اجتماعی و هویت‌سازی ملی. *مطالعات ملی*، شماره ۵۸، ص ۲۵-۴۸.
- کریمی، وهاب (۱۳۸۶). **ضرورت یک سیاست اجتماعی در ایران**. راهبرد، شماره ۴۵، ص ۱۵۳-۱۷۲.
- گار، تد رابرت (۱۳۷۸). **اقلیت‌ها، ملی‌گراها و برخوردهای سیاسی**. ترجمه حمیدرضا کریمی. *مطالعات راهبردی*، شماره ۱، ص ۲۰۷-۲۳۲.
- نظری، علی‌اشرف؛ سازمند، بهاره (۱۳۹۰). **مدل‌ها، الگوها و راهکارهای مدیریت تنوعات هویتی**. در: *مجتبی مقصودی. نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی*. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- وصالی، سعید؛ امید، رضا (۱۳۹۳). سیاست‌گذاری اجتماعی؛ زمینه‌ها و رویکردها. *برنامه‌ریزی و بودجه*، سال ۱۹، شماره ۱، ص ۱۷۹-۲۰۶.

- Alcock, C., Daly, G. & Griggs, E. (۲۰۰۸). **Introducing Social Policy**. Harlow: Pearson Longman.
- Beland, D. & Lecoures, A. (۲۰۰۸). **Nationalism and Social Policy; the Politics of Territorial Solidarity**. UK: Oxford University Press.
- Bradshaw, J. (۱۹۷۲). **The Concept of Social Need**. London: Stateman and Nation Publishing.
- Dani, A. & Haan, A. (۲۰۰۸). **Inclusive State: Social Policy and Structural Inequalities**. USA: The World Bank.
- Law, A. & Moony, G. (۲۰۱۲). Develution in a Stateless Nation: Nation-building and Social Policy in Scotland. *Social Policy and Administration*, Vol. ۴۶, No. ۲, P. ۱۶۱-۱۷۷.
- Lewis, G., Sharon, G. & Clarke, J. (۲۰۰۰). **Rethinking Social Policy**. London: Sage.
- Mahoney, J. & Rueschemeyer, D. (۲۰۰۳). **Comparative Historical Analysis in the Social Sciences**. Cambridge University Press.
- Morgan, G. (۲۰۰۶). **Images of Organization**. London: Sage.
- Mullard, M. & Spicker, P. (۲۰۰۶). **Social Policy in Changing Society**. London: Routledge.
- Philips, D. (۲۰۰۶). **Quality of Life; Concept, Policy and Practice**. London: Routledge.
- Poole, R. (۲۰۰۳). **National Identity and citizenship**. Identities. U.K. Black well publishing.

Scott, R.W. & Gerald, F.D. (۲۰۰۷). **Organization and Organizing: Rational, Natural and Open System Perspectives**. Pearson Prentice Hall.

Weick, K.E. (۲۰۰۶). Faith, Evidence, and Action: Better Guesses in an Unknowable World. *Organization Studies*, No. ۲۷, P. ۱۷۲۳-۱۷۳۶.

Woodward, K. (۲۰۰۰). **Questioning Identity: Gender, Class, Nation**. London: Routledge.